

# بازنگری آرای حامد الگار دربارهٔ روحانیان شیعه

(نقد و بررسی کتاب نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران)

رضا رمضان نرگسی

## مقدمه

نوشته‌های فراوانی دربارهٔ تاریخ معاصر ایران و تحلیل حوادث آن وجود دارد. در میان این نوشته‌ها و تحقیقات، تضادهای فراوانی به چشم می‌خورد که حتی در برخی موارد، هر دو نوشته متضاد، به صورت ظاهراً مستند ارائه می‌شود. در این جا وظیفهٔ محقق است که در انتخاب اسناد و منابع دقیق باشد تا صحت و سقم این نوشته‌ها را تشخیص داده بتواند تحقیق متعصبانه را از تحقیق منصفانه بازشناسد.

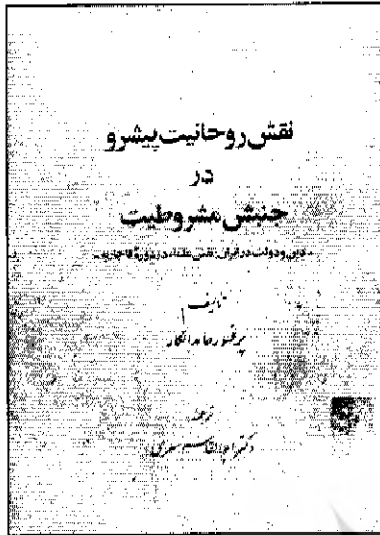
از آن جا که نوشتهٔ جانبدارانه، فاقد اعتبار و ارزش علمی است، تحقیقی می‌تواند قابل عرضه و استناد باشد که نویسنده بکوشد عقاید، سلیقه‌ها و خواسته‌های شخصی خود را بر آن تحمیل نکند؛ به ویژه تحقیقاتی که مربوط به تاریخ و سرنوشت ملت باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در مرحلهٔ اول از پژوهش‌های تاریخی، لازم است منابع مشهور آن مطالعه و تحقیق کامل شود تا میزان قابل اعتماد بودن آن جهت استناد و ارجاع، به دست آید.

در همین جهت کتاب نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران، از نویسندهٔ معروف، حامد الگار، در نوشتار حاضر بررسی می‌شود. علت انتخاب کتاب، دو امر است:

۱. این کتاب، حاوی مطالب و ارزیابی‌های نادرستی است که به اصلاح نیاز دارد؛ به طوری که حتی خود نویسنده در یک مصاحبه اختصاصی در سال ۱۳۶۱، پس از اشاره به

این که کتاب مذکور تز دکترایش بوده و ترجمه فارسی آن چند سال پیش انتشار یافته و ترجمه روسی نیز در حال انتشار است، می‌گوید:

کتابی است البته تا حدی ناشیانه و اگر قرار بود آن را حالا بنویسم، بسیاری از مطالب و ارزیابی‌هایی که در آن هست، شاید اکنون تغییر می‌دادم.<sup>۱</sup>



۲. امروزه این کتاب از کتاب‌های مرجع مشروطه شناخته شده و محققان بسیاری (احتمالاً تحت تأثیر شخصیت علمی و مذهبی

نویسنده) در داوری و تحلیل‌های خود به آن ارجاع می‌دهند و این در حالی است که خود نویسنده اذعان می‌کند کتابش اتقان لازم را ندارد. یادآوری سه نکته درباره این مقاله لازم است:

۱. مطالبی که در این مقاله به حامد الگار نسبت داده شده، درباره الگار جوان صادق است، نه پروفسور الگار امروز؛ یعنی باید توجه داشت که افکار و دیدگاه‌های وی در مقابله با زمان نوشتن کتاب، تغییر کرده است.

۲. در مواردی که فقط شماره صفحه ذکر شده، منظور، کتاب نقش روحانیت پیشرو در نهضت مشروطه است.

۳. هرچند سعی شده به طور عمده کتاب مذکور ارزیابی شود؛ به مناسبت، از سایر آثار وی مانند ایران و انقلاب اسلامی و ... نیز استفاده شده است.

### ۱. زندگینامه و آثار نویسنده

پروفسور حامد الگار؛ اصالتاً انگلیسی است و بر اثر مطالعاتی که درباره اسلام کرده بود،

۱. بازتاب انقلاب اسلامی در خارج (گفت و گو): نشر دانش، ش ۵، ص ۱۸.

به این دین (البته مذهب اهل سنت) مشرف شده است.<sup>۱</sup> وی درباره فراگیری زبان فارسی و میزان تحصیلات خود می‌گوید:

فارسی را بیش‌تر در دانشگاه کمبریج یاد گرفتم. (لیسانس) خود را از آن جا گرفتم و بعد از مدت یک سال که در دانشگاه تهران درس خواندم، به کمبریج برگشتم و دکترای خود را از همان جا گرفتم.<sup>۲</sup>

الگار از سال ۱۹۶۵ میلادی در جایگاه استاد در دپارتمان مطالعات خاورمیانه در دانشگاه برکلی کالیفرنیا استخدام شد و هم‌اکنون در آن جا فارسی، تاریخ و فلسفه اسلامی تدریس می‌کند. وی درباره موضوع ایران و اسلام تحقیقات متعددی منتشر کرده است.

او جنبش‌های اسلامی در ایران را با علاقه به مدت چندین سال دنبال کرد. در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۲ منتشر کرد، وضع ایران را تشخیص داده و انقلاب را بسیار دقیق‌تر از همه مقامات سیاسی دولت [آمریکا] پیش‌بینی کرده و با فراست تحلیل نمود.<sup>۳</sup>

دکتر، کتاب‌های زیادی بسیاری را از عربی، ترکی و فارسی به زبان انگلیسی ترجمه کرده که از جمله می‌توان از کتاب‌های اسلام و انقلاب و نوشته‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی نام برد.<sup>۴</sup> مهم‌ترین آثار وی که به فارسی نیز ترجمه شده، عبارتند از:

۱. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران (دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره

قاجار)؛

۲. ایران و انقلاب اسلامی؛

۳. میرزا ملکم خان؛

۴. شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر.

مقاله‌هایی که از وی در نشریات داخلی به چاپ رسیده، عبارتند از:

۱. علامه مجلسی از دیدگاه خاورشناسان (نشریه کتاب ماه «دین»، ش ۳۴، مرداد ۱۳۷۹)؛

۱. همان.

۲. همان.

۳. به نقل از نیکولاس واپ، در مجله علم.

۴. ترجمه شده از مقاله‌ای تحت عنوان «A Brief Biography of Hamid Algar» که از سایت

<http://www.islampus.com/algar.html> برگرفته شده است.

۲. گفتمان سیاسی غرب و اسلام (کتاب نقد، سال چهارم، ش ۱۶، پاییز ۱۳۷۹)؛
  ۳. امام موسی کاظم و اخبار اهل تصوف (نشریه معارف، دوره دهم، ش ۲ و ۳، مرداد و اسفند ۱۳۷۲)؛
  ۴. گفت و گو: بازتاب انقلاب اسلامی در خارج (نشر دانش، سال دوم، ش ۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۱)؛
  ۵. گفت و گو: بحث‌های ایدئولوژیک هدف‌های سیاسی (کیهان فرهنگی، سال چهاردهم، ش ۱۳۳، خرداد و تیر سال ۱۳۷۶).
- نویسنده خود درباره آثارش چنین می‌گوید:

بعد از آن (تزدکترا) علاقه‌ام بیش‌تر به موضوع‌های مربوط به تاریخ مذهب در ایران و کشورهای همسایه ایران بوده و هست با یک استثنا و آن هم شرح حالی است که از میرزا ملکم خان ارمنی نوشتم. چند کار کوچک هم در زمینه تاریخ تصوف انجام داده‌ام؛ به خصوص درباره تاریخ طریقت نقشبندیه کار نسبتاً مفصلی به دست گرفته‌ام که فقط قسمت کوچکی از آن تا به حال چاپ شده است. در واقع من مشغول تدوین آن مطالب بودم که انقلاب اسلامی در ایران شروع شد و مجدداً توجهم به مسائل ایران و به خصوص روحانیت در ایران معطوف شد و صرف نظر از فعالیت‌های سیاسی - مذهبی در پشتیبانی از انقلاب اسلامی در خارج از کشور، تا به حال چند مقاله نسبتاً کوچک هم نوشته‌ام و مجموعه‌ای از آثار امام خمینی هم به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. علاوه بر آن، مجموعه‌ای از آثار مرحوم دکتر شریعتی را هم به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. کاری که هنوز (تا تاریخ شهریور ۱۳۶۱) انتشار نیافته، ترجمه کتاب معروف سرصا‌د العباد، از نجم‌الدین رازی است که امیدوارم همین ماه (سپتامبر) در آمریکا چاپ شود.<sup>۱</sup>

### ب. گزارشی کوتاه از کتاب

#### نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران

عنوان کتاب در نسخه ترجمه شده، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران است. مترجم بعد از ذکر این عنوان، با خط ریز، عنوان اصلی کتاب را ذکر کرده است: دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار.

عنوان اولی در نسخه اصلی کتاب (نسخه لاتین) وجود نداشته، و مترجم به صلاحدید خود، این عنوان را برای کتاب انتخاب کرده است و ظاهراً با نویسنده کتاب درباره تغییر نام کتاب توافق صورت گرفته؛ گرچه به نظر می‌رسد عنوان اصلی کتاب، از این جهت که نه صرفاً به مشروطیت، بلکه به نقش روحانیان در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در طول دوره قاجار می‌پردازد، مناسب‌تر باشد.

الگار در فصل اول به ذکر نگرش عالمان درباره قدرت، سیاست و حکومت‌های موجود پرداخته که در نظری بر دو پایه استوار است: ۱. وجوب مخالفت با حاکمیت؛ ۲. عدم تمایل به دخالت در امور سیاسی (ص ۶). وی تا پایان کتاب می‌کوشد جنبش‌ها و تحولاتی را که عالمان در جهت تقابل یا همکاری با دولت در آن نقش داشته‌اند، در قالب همین مدل نظری ارائه دهد.

در فصل‌های دوم تا هفتم، به خاندان قاجار از زمان آقامحمدخان تا ناصرالدین شاه و نیز چگونگی رابطه عالمان با سلاطین قاجار پرداخته، واقعه قتل گریبایدف را سر آغاز برخورد آشکار بین حکومت و مردم می‌داند. الگار، دوره پادشاهی محمدشاه را آغاز معارضه و کشمکش مستقیم عالمان با حکومت بیان می‌کند.

در فصل هشتم به دو فرقه باییت و بهائیت می‌پردازد و مخالفت عالمان با این دو فرقه را نه از سر دینداری و دفاع از مذهب تشیع، بلکه فقط به سبب حفظ مقام و موقعیت خودشان ارزیابی می‌کند (ص ۲۰۴).

در فصل‌های نهم تا یازدهم، در مورد اصلاحات در حکومت و اصلاح‌گرایان معروف به بحث می‌پردازد. از نظر الگار، اصلاحات را عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه آغاز کرد. (ص ۱۰۸). وی امیرکبیر، حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم‌خان ارمنی و سید جمال‌الدین اسدآبادی را اصلاح‌گرایانی که اهداف مشابهی دنبال می‌کردند، معرفی می‌کند. در عین حال، معترف است که اصلاحات سپهسالار، به صراحت ریشه اروپایی داشت و این اقدام‌ها، گرچه تقویت دولت بود، برخلاف سلیقه عالمان بوده و زمینه سنتی مناسبات میان دولت و آنان را دستخوش آشفتگی می‌کرد (ص ۲۴۰).

او ملکم را بانی مذهب و مؤسس فراموش‌خانه می‌داند که می‌کوشید از طریق آن،

هسته‌ای از مردان برجسته را تشکیل دهد و به وسیله آن‌ها طرح‌های اصلاحی را در جهت تجدید سازمان سیاسی و اقتصادی کشور طبق نمونه اروپایی ارائه و اجرا کند (ص ۲۶۱).  
الگار، گرایش سید جمال‌الدین اسدآبادی را میان مذهب تشیع و تسنن به صورت مردّد رها می‌کند و با تکیه بر نطق سید جمال در استانبول، اعتقاد او به نبوت را در حدّ اعتقاد به یک صنعت، پایین می‌آورد (ص ۲۷۱).

پس از آن که در فصل دوازدهم دربارهٔ مسألهٔ تنباکو بحث می‌کند، در فصل بعد، به مخالفت عالمان با امین‌الدوله و امین‌السلطان می‌پردازد و در ادامه در فصل چهارده، به تحلیل مشروطه روی می‌آورد. او معتقد است: هیجان عمومی که به نهضت مشروطیت انجامید، «حاصل یک قرن اختلاف و کشمکش میان دولت و علما بود» (ص ۳۵۵).

### ج. بررسی منابع مورد استفاده نویسنده

نویسنده درباره منابع فارسی مورد استفاده در کتاب خود می‌نویسد:

تاریخ بیداری ایرانیان، مأخذ بسیار مهمی برای مشروطیت ایران است و به تفصیل، برگزیده و وسیعی از اسناد معاصر را ارائه می‌دهد؛ همچنین احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطهٔ ایران، گزارش خوبی از دوران مشروطه به دست داده است ... و کتاب فریدون آدمیت به سبب سبک روشن و فاضلانه آن توصیه می‌شود. دو کتاب از ابراهیم تیموری درباره امتیازات بیگانه در ایران؛ تحریم تنباکو با اولین مقاومت منفی در ایران، و کتاب عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران آگاهی دهنده است (ص ۱۳).

با توجه به مطالب پیشین و نیز منابعی که در کتاب مورد ارجاع قرار گرفته، به نظر می‌رسد نویسنده از میان منابع داخلی، بیشتر به منابع دست دوم که گرایش سکولار دارند، ارجاع داده است و از بعضی منابع دست اول غیر سکولار مانند تاریخ دخانیه اثر شیخ حسن کربلایی که شاهد عینی ماجرای قیام تنباکو و در جرگه عالمان بوده، هیچ استفاده‌ای نکرده است.

از سوی دیگر، استفاده گستردهٔ او از منابع لاتین و اسناد و نوشته‌های مستشرقان، به ویژه در گزارش از فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی عالمان بزرگ، قابل تأمل است؛ چراکه

به دلیل فعالیت‌ها و فتاوی ضد استعماری متعدد عالمان شیعه مانند فتوای جهاد آنان ضد روس در جنگ دوم ایران و روس، حکم تحریم تنباکو، لغو امتیاز رویتر و... موضعگیری علمی و عملی اتباع کشورهای روسیه و انگلستان به ویژه مأموران رسمی این دولت‌ها در برابر عالمان، خصمانه بوده است؛ بر همین اساس، در نوشته‌هایشان، مطالب و داوری‌های تند و نابجایی را به عالمان طراز اول و مراجع عظام آن دوره ایراد کرده‌اند. در خصوص میزان صحت نوشته‌های مستشرقان انگلیسی، میرزا ابوطالب خان (یکی از آگاهان و از کسانی که از نزدیک با سیاحان و مستشرقان مراوده داشته) در سفرنامه خود می‌نویسد:

آن‌ها در شناخت حدّ علوم و زبان غیر، در خطا هستند؛ یعنی به مجرد دانستن چند لفظ، خود را زبانان هر زبان و به دانستن چند مسأله، صاحب آن علم می‌دانند و کتاب‌ها در آن تألیف کرده، به طریق چهاپه، نشر آن مزخرفات می‌نمایند. این معنا مرا به گواهی «فرانسه و گریک»<sup>۱</sup> که تحصیل زبان آن‌ها در انگلیس مروج است، معلوم شده و از تصرفات و تحصیلی که در فارسی می‌کنند، به یقین پیوسته، و سایر قوم، اکثر به حسن ظن که از صفات ایشان است و اجنبیت با آن زبان، ایشان را در این دعوی صادق دانسته، آن کتب را می‌خرند. ... همچنین قلت غور ایشان در معاسن رسوم (و شرع) دیگران و هر چیز خود را بی‌عیب و صواب دانستن؛ اگر چه در حقیقت بر خلاف آن بوده باشد.<sup>۲</sup>

یکی از محققان معاصر نیز درباره لزوم بررسی و نقد تمام آثار مستشرقانی که درباره ایران تحقیق کرده‌اند، چنین می‌نویسد:

اینان [به تاریخ ایران گاه با اتکا به ارزش‌ها و تحولات جامعه که در غرب شکل گرفته است، می‌نگرند و تحول تاریخی را در بستر تمدنی و فرهنگی به گونه‌ای به هم پیوسته در نظر نمی‌گیرند

۱. یونانی.

۲. ابوطالب خان: *مسیر طالبی یا سفرنامه ابوطالب خان*، ص ۲۷۰. چند نمونه از اتهام‌هایی که الگار به نقل از منابع مذکور به عالمان نسبت داده است، ذکر می‌شود: ۱. نسبت ربا خواری به آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی به نقل از *sisis A* در صفحه ۲۴ و نسبت احتکار به او به نقل از *reece* کنسول انگلیس در صفحه ۳۰۶؛ ۲. نسبت ثروت اندوزی و مال دوستی به آیت‌الله میرزا آقا جواد تبریزی به نقل از *Atrpyet* صفحه ۲۵۳ و نسبت احتکار به آن جناب در صفحه ۲۴۳ به نقل از *Atrpyet*؛ ۳. نسبت همکاری آیت‌الله سید محمد باقر شفتی با دزدان و لوطیان به نقل از *Heinz Georg Migeod*

...؛ به همین سبب نیز نمی‌توانند علاقه و دلبستگی ایرانیان را به پیشرفت و ترقی کشور ایران به هنگام انقلاب مشروطیت درست بسنجند. ... در خصوص افکار بسیاری از مورخان شرق‌شناس، چنین ارزیابی‌ها و سنجش‌هایی ضرورت دارد. ... اکثر شرق‌شناسان، فاقد یک نظریه منسجم اجتماعی می‌باشند. آن‌ها رویدادها را برمی‌شمرند و به نتیجه‌گیری دست می‌زنند. این کاری است که اغلب شرق‌شناسان می‌کنند.<sup>۱</sup>

با توجه به این مطالب، و این که الگار در داوری و تحلیل خود دربارهٔ عالمان بزرگی چون میرزای شیرازی، میرزا آقاچواد تبریزی، سید محمدباقر شفتی، ملاعلی کنی و آفانجفی اصفهانی از منابع خارجی استفاده کرده است،<sup>۲</sup> تحقیقات الگار در این زمینه، در معرض تردید قرار می‌گیرد و بخش مهمی از کتاب مذکور که به این مباحث می‌پردازد نمی‌تواند اعتبار لازم و کافی داشته باشد.

#### د. دخالت دادن عقاید شخصی در تحقیق و عدم رعایت اصل بی‌طرفی

یکی از شرط‌های اولیهٔ تحقیق این است که محقق، عقاید و پیش‌فرض‌های خود را در تحقیق دخالت ندهد. حال باید دید در کتاب مذکور، این اصل تا چه حد رعایت شده است.

#### ۱. نظر نویسنده دربارهٔ تشیع

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نویسنده هنگام تألیف کتاب، سنی‌مذهب بوده است. مطالبی که وی در خصوص شیعه ذکر می‌کند، نشان دهندهٔ آن است که گرایش خود به مذهب اهل سنت را در تحقیقاتش دخالت داده است. نمونه‌هایی در این جهت ذکر می‌شود:

۱. جنگیز پهلوان: نظریه دولت در ایران، ص ۱۵۹.

۲. احتمالاً نویسنده از دشمنی میان عالمان و فرنگیان که به طور عام از کارگزاران دولت‌های استعماری یا جاسوسان آن‌ها بودند یا آگاه نبوده یا به عمد خود نیز خواسته همان راهی را برود که آن‌ها رفته‌اند. ضمناً مطالبی که در صفحهٔ ۲۹۹ از فوریه و ملک آرا دربارهٔ تاریخ دخانیات ذکر کرده، به طرز آشکاری با مطالب کتاب تاریخ دخانیه، نوشتهٔ شیخ حسن کربلایی (شاهد عینی ماجرا) تناقض دارد؛ بنابراین با توجه به این که از یک سو، هدف اصلی کتاب، تحقیق دربارهٔ عالمان و نقش آنان در جنبش مشروطه است، و از سوی دیگر با توجه به بیگانگی سنی‌زی عالمان، شایسته بود نویسنده که به زبان فارسی تسلط داشت، از منابع فارسی استفاده کند، نه از منابع گاهی دست دوم خارجی؛ در حالی که قسمت اعظم منابع مؤلف را منابع خارجی تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر مطالب مأخوذه از منابع خارجی را حذف کنیم، حجم کتاب به کم‌تر از یک سوم تقلیل خواهد یافت.



- این ادعا (شیعه‌گری) در آغاز پیش از آن که از روی عقیده باشد، ظاهری بود و هدفش این بود که تسنن را موقوف گرداند (ص ۳۸).

- در حالی که غزالی در ایجاد نوعی تألیف بین طریقت و شریعت در تسنن تا حدی کامیاب شد، باطن‌گرایی تصوف، با این امر که علم لدنی در انحصار امامان باشد، به منازعه برخاست؛ تنها امامان هادیان حقیقت محسوب می‌شوند (ص ۵۲).

- هدف منفی مذهب شیعه، جدال علیه تصوف و تسنن و آزار پیروان این دو فرقه بود. این جنبه‌های منفی فعالیت علما، بر سی سال آخر دوره صفوی حکمفرما بود. مشغله ذهنی علمای دوران صفوی، تشریح اصول مذهب شیعه، سپس در درجه اول جلوگیری از تسنن، آن‌گاه جلوگیری از تصوف بود (ص ۴۰).<sup>۱</sup>

- رواج اندیشه و بیان اسلامی با نشان ویژه تجدد در ایران از لحاظ کمیت و اهمیت، حتی کم‌تر از کشورهای تازی‌زبان یا شبه قاره هند و پاکستان بوده است؛ به عنوان مثال، مردی که از لحاظ نفوذ یا محصول ادبی یا سید قطب یا محمد اقبال درخور مقایسه باشد، در ایران پدید نیامده. این امر را می‌توان تا اندازه‌ای نتیجه گوشه‌گیری ایران از جریان‌های معنوی دیگر بخش‌های دنیای اسلام به سبب شیعه بودن مردم آن دانست و تا اندازه‌ای نیز نتیجه طبیعت تشیع که در سرشت، یک کیش باطن‌گرا است و با طوفان‌های دگرگونی‌های تاریخی که در جاهای دیگر، موج تجددخواهی را به همراه آورده، ناسازگار است.<sup>۲</sup>

این در حالی است که وقتی از حسادت عالمان سنی درباره عثمانی به سید جمال‌الدین بحث به میان می‌آید، نویسنده از شیخ‌الاسلام و سایر عالمان سنی استنبول دفاع می‌کند (ص ۲۷۱).

همچنین وقتی الگار، احتکار غله به وسیله حسین خان سپهسالار را رد می‌کند، دلیل او این است:

اعتمادالسلطنه به رغم خصومتی که با سپهسالار داشت، ... اعتراف کرده که سپهسالار «عدل عمر» را تجدید کرده است (ص ۲۴۳).

الگار نتیجه می‌گیرد که پس، سپهسالار همانند عمر، مرد درست و عادل بوده است. این مطلب، از این امر حکایت دارد که پیش‌داوری مذهبی او، مانع از داوری درست و

۱. ضمناً این سخنان را از جایی نقل نمی‌کند.

۲. حامد الگار: آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ص ۸۳.

بدین حقیقت شده است. او غافل از این نکته بوده که عمر میان شیعیان جایگاه خوبی ندارد و اصولاً شیعه، عمر را عادل نمی‌داند و اصطلاح «عدل عمر» کنایه از ستم مضاعف او است.<sup>۱</sup>

## ۲. موضع نویسنده در برابر صفویه

از آن جا که اقتدار تشیع با روی کار آمدن صفویه آغاز شد، با توجه به موضع منفی نویسنده در برابر مذهب تشیع، موضعگیری‌های نویسنده در برابر صفویه منفی است:

۱. در صفحه ۴۳، ضمن تحلیل وقایع دوران نادرشاه، از عمل شاه اسماعیل در رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، به صورت بدعت نام برده که احتمالاً نادر شاه بر ذمه خود می‌دانسته که آن را تغییر دهد، و در واقع، هدف اصلی وی، برانداختن مذهب تشیع از ایران بوده است.

۲. از سلسله صفوی با عنوان نخستین خاندان شیعی نام می‌برد (ص ۳۷).

۱. این نکته را نیز باید یادآور شد که الگار در فصل اول به ویژه صفحه ۱۱ تا ۱۶ در بررسی عقاید شیعه، به طور عمده از منابع لاتین یا منابع دست دوم فارسی استفاده کرده است؛ به طور نمونه، درباره نظر شیعه در خصوص حق حاکمیت، به گفته‌های مستر وات (watt) در مجله انجمن سلطنتی آسیای استناد کرده است؛ در حالی که شایسته بود با توجه به مسلط بودن نویسنده به زبان فارسی، در این گونه موارد از منابع اصلی و دست اول استفاده شود. در صفحه ۱۰ از قول هنری کرین می‌نویسد: «تشیع صفوی، روحانیت رسمی تازه‌ای را پدید آورد که انحصاراً به شرعیات و فقه می‌پرداخت؛ چنان‌که تشیع اصلی اگر اغراق نباشد، به وضعی رسید که ناگزیر جوهر اصلی فلسفی و عرفانی خود را مخفی کرد». آیا واقعاً مفاهیم فلسفی و عرفانی در زمان صفویه گسترش یافت یا مخفی شد؟ مگر نه این‌که ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، و... در دوران صفویه می‌زیستند و اوج درخشش علوم و معارف فلسفی و عرفانی شیعه در زمان صفویه شکل گرفته است؟ الگار در جای دیگر به نقل از سرجان ملکم، وزارت خارجه انگلیس می‌نویسد: «اسلام ایرانی که خلافت و هر نوع اعتقاد تغییرناپذیر را در مذهب مردود می‌شمارد، بر اساس مطالعات و کاوش‌های علمای زنده بنیان پذیرفته و حاوی اصول در خور ستایشی است؛ زیرا که درها را بر روی بسیاری از تغییرها و تفسیرها باز گذاشته و راه را از برای عقاید هموار می‌کند» (ص ۲۵۶). آیا واقعاً اسلام ایرانی (مذهب تشیع) این‌گونه است که هر نوع اعتقاد تغییرناپذیر در مذهب را مردود بشمارد؟ بر اساس این مطلب، حتی اعتقاد خداوند یگانه می‌تواند تغییر کند؛ در حالی که می‌دانیم این امر واضح‌البدلان است. به هر حال منطقی نیست کسانی که دور از آموزه‌های تشیع قرار دارند، فقط به صرف این‌که چند صباحی میان ملت ایران بوده و چیزهایی از آن‌ها دیده یا شنیده‌اند، درباره عقاید شیعه نظر دهند و عده‌ای نیز درستی این مطالب را مسلم گرفته و طبق آن بخواهند به تحلیل و داوری بپردازند (برای مطالعه بیشتر، رک: مرتضی مطهری: خدمات مقابل اسلام و ایران).

۳. در صفحه ۳۸ می‌نویسد:

در دوران حکومت صفویه، حکمران، نماینده امام غایب محسوب می‌شد؛ حتی می‌خواستند صفات امامان را به حکمران اسناد دهند. او (شاه اسماعیل) به روایت اشعارش، مقام خود را از امام هم بالاتر می‌دانست.

۴. تکیه بر این جمله سکارسیا که حملات [علامه وحید] بهبهانی را بر تصوّف و اخباریان با شکنجه و تعقیب سنّیان به وسیله شاه اسماعیل مقایسه کرده است (ص ۵۷).

۵. در صفحات ۱۸ و ۱۹ کتاب ایران و انقلاب اسلامی می‌نویسد:

بنیانگذاری دولت صفویه در ایران از بسیاری جهات، شبیه تهاجم اقوام چادر نشین (مغول) به این کشور بوده است؛ همان‌گونه که مغول‌ها به ایران حمله آورده و اعمال حکومت کردند؛ تنها با این تفاوت که مغول‌ها از شرق حمله آوردند و اینان از غرب. چادر نشینان ترک، صفویان را به سلطنت ایران رساندند و اینان تصمیم گرفتند تا اکثریت مردم ایران را حتی اگر ناگزیر از به کارگیری زور شوند، به مکتب تشیع برگردانند. ... برای بار دوم، ایران مورد هجوم عناصر خارجی واقع شد و در آن برهه از زمان، فقهای شیعی عرب، از مراکز سنتی تشیع در جهان عرب نظیر بحرین و العشا واقع در شبه جزیره عربستان و جبل عامل واقع در بخش جنوبی سوریه به ایران دعوت شدند.

در جای دیگر می‌نویسد:

از زمان صفویه به بعد، وجود علمای شیعه معنا و مفهوم پیدا کرد. ... شاید برخی تصوّر کنند که دولت شیعه، فی نفسه تناقض آمیز است؛ زیرا که تشیع، ماهیتاً طوری است که پیروان اندک را ایجاب می‌کند؛ پیروانی که اغلب تمایلی به دخالت در امور سیاسی ندارند و با قدرت بالفعل مخالف و در عین حال تسلیم ناپذیرند (ص ۱۰).

آیا مقایسه صفویه به مغول، مقایسه درستی است؟ حاکمیت مغول چیزی جز ویرانی و نابودی مراکز و مدارس علمیه پیامدی نداشت؛ در حالی که با شروع حاکمیت صفویه، رونق مراکز علمی و صنعتی به بالاترین حدّ خود رسید و عظمت از دست رفته کشور به آن بازگشت. صفویه، کدام شهری را ویران ساخته یا به آتش کشیده و مردم آن را قتل عام کرده است؟

از سوی دیگر در جمله‌های وی، تناقض آشکاری به چشم می‌خورد. اگر وجود عالمان شیعه از زمان صفویه معنا و مفهوم یافت، پس چگونه الگار می‌نویسد:

در آن برهه از زمان، فقهای شیعی عرب از مراکز سنتی تشیع در جهان عرب نظیر بحرین و العشا واقع در شبه جزیره عربستان و جبل عامل واقع در بخش جنوبی سوریه به ایران دعوت شدند.<sup>۱</sup>

اگر عالم شیعی وجود نداشت، افرادی که دعوت شدند، چه کسانی بودند؟ ممکن است گفته شود که مقصود نویسنده این است که در ایران، وجود عالمان شیعه از زمان صفویه معنا یافت. این مطلب گرچه در ظاهر موجه به نظر می‌رسد، وی سخن خود را به «ایران» مقید نکرد.

درباره این که صفویه، نخستین خاندان شیعه در ایران بودند، آیا اشعریون و قمیین که از زمان امام صادق علیه السلام برای امامان، خمس می‌فرستادند و خاندان آل بویه (در قرن چهارم هجری) شیعه نبودند؟

درباره شاه اسماعیل نیز اگر مقام خود را از امام بالاتر می‌دانست، دیگر نمی‌توانست شیعه دوازده امامی باشد؛ زیرا شیعه معتقد است که مقام امام، مقام الهی، غیر اکتسابی و فوق بشری است، و تعداد و اسامی آنها را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص کرده.

### هـ نظر نویسنده درباره عالمان تشیع

موضع نویسنده در برابر عالمان شیعه، بسیار زیرکانه است؛ چرا که از یک سو به تمجید از آنها می‌پردازد (ص ۱۷۴ و ۱۷۵)، و نقش اصلی ایشان را مبارزه با ظلم دولتی و مخالفت با رخنه تدریجی بیگانه ذکر کرده (ص ۲۸۵)، «بقای ایران را به عنوان یک ملت، با بقای آن به عنوان یک ملت شیعی که علما نماینده واقعی مردمند» (ص ۱۳۰)، معادل می‌داند و در ماجرای قتل گریبایدف اظهار می‌دارد که «آن ماجرا، مانند مقابله‌ای میان مردم و حکومت تجلی می‌کند؛ مقابله‌ای که در آن علما مانند الهام دهندگان و رهبران احساسات عمومی و مدافعان شریعت ملی عمل می‌کنند» (ص ۱۴۳).

۱. الگار، ایران و انقلاب اسلامی، ص ۱۸-۱۹.

از طرف دیگر، انواع مطالب ناروا را به آنها نسبت می‌دهد. مطالب کتاب، به گونه‌ای است که ابتدا به نظر می‌آید نویسنده مدافع عالمان است؛<sup>۱</sup> اما با دقت و تعمق در مطالب آن، خلاف این مطلب روشن می‌شود. از آن جا که عمده مطالب کتاب، درباره نقش عالمان است، دیدگاه الگار درباره عالمان طراز اول، جداگانه بررسی می‌شود.

### ۱. آقانجفی اصفهانی

الگار در صفحه ۲۴، با ذکر این مطلب که «برخی از علما به خصوص آنان که چندان مقام شامخی نداشتند، به نفع خودشان به تجارت می‌پرداختند»، به نقل از یک منبع خارجی می‌نویسد:

معروف است که برخی از آنان به رغم تحریم صریح ربا در قرآن، با بهره‌برداری از چهل تا صدی پنجاه، پول قرض می‌دادند.

نویسنده، در ادامه مطالب خود، روشن می‌کند که منظور او از برخی عالمانی که چندان مقام شامخی نداشتند، آقانجفی اصفهانی، از بزرگ‌ترین عالمان شیعه عصر خود است. آقای الگار با تأیید خبر کنسول انگلیس می‌نویسد:

[بله،] این امر نشان می‌دهد که لدی الاقتضاء پول پرستی و عقیده‌فروشی بر دین غلبه می‌کرده است.

در صفحه ۳۰۶، آقانجفی متهم به احتکار اجناس جهت به دست آوردن سود شخصی می‌شود. آقای الگار، تلاش‌های آقانجفی را در جهت اغراض و منافع شخصی جلوه می‌دهد؛ بر همین اساس می‌نویسد:

محمّدتقی معروف به آقانجفی، جانانه انتقام پدر را گرفت و برای خود دستگاه قدرتی بنیاد نهاد که به اشکال [=به زحمت] از قدرت حاکم دست کمی داشت. بیش‌تر قدرت خود را در راه نفع شخصی به کار می‌برد (ص ۲۵۲).

۱. احتمالاً ستایش‌هایی که از کتاب صورت گرفته، بر همین اساس بوده است. رک: «دیدگاه‌های بعضی از محققان درباره کتاب پیشین» در پایان مقاله.

نویسنده در ادامه این داوری، مبارزه آفانجفی بر ضد حاکمان جور را در همین جهت توجیه می‌کند:

بنابراین علمای ایالات نه فقط از بی‌دینی شاه فاجار آگاه بودند، بلکه با اقرادی نظیر او (ظل السلطان) که [حاکم] همان ایالات بودند، سرورکار داشتند و همین امر به علما امکان می‌داد که به رغم فساد بعضی‌شان<sup>۱</sup> به عنوان مدافعان مذهب، دست به کار شوند (ص ۲۵۳).

خوشبینانه‌ترین توجیه سخنان پیشین، این است که الگار در زمان تألیف کتاب، تازه مسلمان شده بود و با فرهنگ، افکار و اجتماعات مسلمانان، چندان آشنایی نداشت؛ چرا که رباخواری میان مسلمانان، جزو بدترین اعمال، و پایگاه اجتماعی رباخواران، در صد سال قبل که مردم به مراتب متدین‌تر بودند، بسیار پایین بوده است؛ به گونه‌ای که اینان منفورترین اشخاص نزد عموم بودند؛ اما از سوی دیگر، با رجوع به تاریخ، می‌بینیم که آفانجفی اصفهانی چنان پایگاه اجتماعی و محبوبیت مردمی عظیمی دارد که وقتی پیش از میرزای شیرازی به تحریم توتون و تنباکو فتوا می‌دهد، مردم اصفهان، از خرید، فروش و استعمال این ماده خودداری می‌کنند.<sup>۲</sup> درباره میزان محبوبیت وی میان مردم آمده است:

در ایامی قبل از وفات که مریض بودند، شب‌های جمعه دسته‌های زنجیرزنی به درب خانه می‌آمدند و محله‌های اطراف مملو از مردمی می‌شد که با چشمان گریان، نگران حال ایشان بودند. مردم واقعاً شیفته و شیوای ایشان بودند.

پس از وفات، دسته‌های گوناگون از خود شهر و خارج تشکیل شد و بازارها را تعطیل کردند و با لوازم تعزیه از سینه‌زنی و زنجیرزنی، به اطراف منزل ایشان می‌آمدند. حتی در (تاریخ اصفهان) نوشته شده دو یا سه نفر از زخم قمه خود را کشتند. روزنامه حبیب‌المتین در تاریخ دوم شوال ۱۳۳۲ درباره عزاداری در فوت آن جناب می‌نویسد:

امروز که روز جمعه، شانزدهم شهر شعبان ۱۳۳۲ و ششمین روز وفات مرحوم آیت‌الله حاج شیخ

۱. منظور آفانجفی است.

۲. مرسی نجفی: حکم نافذ آفانجفی، ص ۶۷-۲۷.

محمد تقی نجفی اصفهانی است، در این شش روز، شهر و توابع یکپارچه ماتم است. تمام شهر را سیاه بسته، مسجد و میدان جنب آن در این چند روز از دسته‌زن و سینه‌زن و... و نوحه‌گر خالی نمانده؛ به طوری عزاداری نمودند که هیچ‌گاه احدی مثل آن را ندیده و نشنیده بود؛ ولی سرآمد عزاداری‌ها، عزاداری دویست نفر از اطفال یتیم بود که آن مرحوم از آن‌ها پرستاری نموده بودند.<sup>۱</sup>

با این همه، نویسنده با استفاده از گفته‌های چند صلیبی<sup>۲</sup> (از جمله کنسول انگلیس) مطالب ناروایی را به وی نسبت داده است.

## ۲. آیت‌الله ملاًعلی کنی<sup>۳</sup>

الگار در ابتدا از وی تجلیل کرده، می‌نویسد: [آیت‌الله ملاًعلی کنی] تا زمان مرگش (۲۷ محرم ۱۳۰۶) قدرت‌مندترین عالم پایتخت بود و عنوان رئیس المجتهدین را یافته بود (ص ۲۴۱)؛ اما در جملات بعدی خود می‌کوشد تا به گونه‌ای مقام معنوی و علمی او را مورد سوال قرار دهد، و در این جهت، به نقل از بنجامین مسیحی می‌نویسد:

اما قدرتش منحصرأ بر اساس اجتهاد نبود؛ ظاهراً با برخی از شاهزادگان قاچار علی‌الخصوص

۱. همان، ص ۲۲۹-۲۳۳.

۲. اشاره است به گفته‌های گوستاولوبون در خصوص ادامه بغض و کینه حاصله از جنگ‌های صلیبی و به عبارتی ادامه خورد آن جنگ‌ها به طرق دیگر. وی می‌گوید: «در صورتی که اروپا تا این درجه رهین منت اعراب و پیروان اسلام است، پس چرا دانشمندی هم که تعصب مذهبی ندارند به این امر اعتراف و اذعان نمی‌کنند و نکرده‌اند؟... جواب آن هم فقط بین یک حقیقت ساده است و بس و آن این است که آزادی عقیده و فکر که ما آن را امروز می‌گوییم داریم، غیر از تظاهر چیزی نبوده و اساس و پایه‌ای برای آن نیست. ... حقیقت امر این است که پیروان اسلام از مدت طولانی در زمره شدیدترین دشمنان اروپا محسوب بوده‌اند. اگر در زمان شارل مارتل و ایام جنگ صلیب یا جلوی قسطنطنیه تیغ‌های آبدار آنان قلوب ما را جریحه‌دار نکرده باشد، بیش‌تر از همه تمدن آنان که در نهایت درجه کمال بوده است ما را سرافکننده ساخته و در حقیقت پست و حقیر قرار داده و گویا از آن زمان مدتی نگذشته باشد که از فشار پنجه تسلط آنان نجات حاصل کرده‌ایم. بین ما و مسلمین یک سلسله تعصبانی است که از مدت‌های طولانی به طور توارث جمع شده و در حقیقت جزء طبیعت ما قرار گرفته است و آن با این درجه سخت و شدید است» (گوستاولوبون: **تمدن اسلام و هرب**، ص ۷۴۹، ۷۵۱).

۳. حاج ملاًعلی کنی از اکابر علمای امامیه قرن چهاردهم هجری قمری می‌باشد. ایشان فقیه اصولی، رجالی و بسیار جلیل‌القدر و محقق بود. او در عتبات عالیات تحصیل نمود و بعد از کسب درجه اجتهاد در فقه، اصول، لغت، تفسیر و اکثر علوم متداوله، به تهران بازگشت و مرجع استفاده اکابر و فحول و مشغول انجام وظایف دینی بود. تألیفات ایشان عبارتند از: ۱. الاستصحاب؛ ۲. الاوامر؛ ۳. ایضاح المشتهات؛ ۴. البیع؛ ۵. تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل؛ ۶. ... (محمدعلی مدرس تبریزی: **ریحانة الادب فی تراجم معروفین بالکفیه واللقب**، ج ۳، ص ۳۹۲).

عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه و فرهاد میرزا معتمدالدوله، مناسبات نزدیکی داشته است... مناسباتش با دربار، بی‌شک در نقش او، در هیجانی که علیه امتیاز رویت در گرفته بود، اثر گذاشت (ص ۲۴۲).

در جای دیگر می‌نویسد:

در پایتخت، مآلعلی کئی، هنوز رئیس المجتهدین بود و ظاهراً با مقامات دنیوی عملاً سازش کرده بود؛ بنابراین با وساطت سید باقر جمارانی، ناظم‌العلماء، همه دعاوی شرعی مربوط به حکوت از برای قضاوت، به محکمه او ارجاع می‌شد (ص ۲۵۱).

در این جا دو نکته اهمیت دارد:

۱. در جمله‌های پیشین، دکتر خواسته با کلمه «ظاهراً» از یک طرف خودش را از انتقادهای احتمالی مصون نگاه دارد و از طرف دیگر در ذهن مخاطب بدبینی از او ایجاد نکند.
۲. جمله‌های پیش گفته، با عبارات دکتر در صفحه ۲۰ کتاب منافات دارد. او در آن جا می‌نویسد:

از آن جا که امر دادرسی معمولاً برای مجتهد درآمدی نداشت و گاه متضمن هزینه‌ای هم بود، جز در هنگام ضرورت محض به آن نمی‌پرداختند.

نویسنده برای این‌که ساده‌زیستی او را مورد سؤال قرار دهد، می‌نویسد: ... نوعی سادگی بدوی از خود نشان می‌داد تا به ذهن خواننده چنین القا کند که او ساده زیست نبود؛ بلکه برای عوام فریبی، تظاهر به ساده‌زیستی می‌کرد. در ادامه می‌نویسد:

سالی یک بار روسپیان تهران را از شهر تبعید می‌کرد تا رئیس نظمی و نایب السلطنه حاکم پایتخت، بتوانند از آن‌ها پول اخاذی کنند و بعد، مخفیانه به آن‌ها اجازه دهند که به سرکار خودشان بازگردند... (ص ۲۵۱).

از این عبارت چنین استفاده می‌شود که نوعی همکاری میان مآلعلی کئی و رئیس نظمی و حاکم پایتخت وجود داشته است.

به نقل از بنجامین مسیحی به ثروت بسیار او اشاره کرده، می‌نویسد: شاید تحصیل این ثروت‌ها در نتیجه نقشی بوده است که در قحطی ۱۲۸۸ داشته است (ص ۲۴۲ و ۲۴۳) در صفحه ۲۴ به نقل از یکی دیگر از نویسندگان خارجی (atrypet) می‌نویسد:



در نیمه دوم قرن نوزدهم، علمایی مانند [آیت‌الله] حاجی ملاحلی کنی و [آیت‌الله] میرزا آقا جواد تبریزی (بزرگ) به احتکار غله دست زدند.

اتهام احتکار به مرحوم کنی را از قول حسین‌خان سپهسالار<sup>۱</sup> نقل می‌کند و این در حالی است که مورخان از درگیری و میرزا حسین‌خان سپهسالار گزارش داده‌اند. زمانی که سپهسالار به صدارت عظمای برگزیده شد، به دنبال انعقاد قرارداد رویتر به وسیله او، آیت‌الله ملاحلی کنی، در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، به انتقاد از سپهسالار پرداخت:

... علامت زوال و انقراض یک سلطنت و کشور و بدبختی و اضمحلال ملت و مردم مملکت این است که افراد نالایق و پست به مقامات عالیه برسند و پست‌های حساس را اشغال کنند. اشخاص لایق نمرده‌اند که چنین فردی بر مستند وزارت متکی شود.<sup>۲</sup>

سرانجام، مرحوم کنی موفق شد شاه را به عزل سپهسالار از صدارت عظمای متقاعد کند. حال با توجه به سابقه خصومت بین این دو، آیا نامه حسین‌خان سپهسالار به ناصرالدین شاه درباره احتکار غله به وسیله ملاحلی کنی می‌تواند مدرک محکمی ضد وی باشد؟ جالب این جا است الگار، سخن اعتمادالسلطنه که شخص سپهسالار را در احتکار و ایجاد قحطی مصنوعی دخیل می‌داند، رد می‌کند که احتمالاً «اعتمادالسلطنه با حسین‌خان سپهسالار دشمنی و خصومت داشته است» (ص ۲۴۲ و ۲۴۳).

### ۳. آیت‌الله میرزا جواد آقا تبریزی

پیش از آنکه به نظر آقای الگار درباره وی بپردازیم، لازم است یادآور شویم که حاجی

۱. میرزا حسین‌خان سپهسالار، فردی اصلاح طلب و طرفدار انگلیس بود. درباره او گفته‌اند که فردی مغرور و غریب‌گرا بوده و در جهت منافع خویش گام بر می‌داشته است. بزرگ‌ترین خیانت او، اعطای امتیاز رویتر و از نکات منفی دیگر در کارنامه‌اش، بردن ناصرالدین طی دو سفر به اروپا بوده است. آوردن قزاق‌های روسی به ایران در دوره دوم زندگی سیاسی او، دادن امتیاز شیلات به روس‌ها، از دیگر اشتباه‌های سپهسالار بوده است. او همچنین با قبول حکمیت گلداسمیت، به قضاوت بیگانه تن در داد. در حکمیت اول گلداسمیت، قسمتی از سیستان ایران به افغانستان بخشیده شد و در حکمیت دوم، بخش بزرگی از بلوچستان از ایران جدا شد. قرارداد رویتر با مخالفت علمای مواجه شد؛ به خصوص آیت‌الله ملاحلی کنی و آیت‌الله سید صالح عرب، این قرارداد را منافی و حرام اعلام کردند و سرانجام قرارداد لغو و سپهسالار عزل شد (موسی نجفی: مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۸۸ و ۸۹).

۲. همان، ص ۹۱.

میرزا جواد آقا درباره نفوذ و سلطه استعمار بر ایران اسلامی به شدت حساس بود. نمونه بارز این امر، نقش چشمگیر و مؤثری است که وی در برهم زدن بساط کمپانی رژی ایفا کرد؛ چنان که تاریخ از او با عنوان یکی از پرچمداران مهم نهضت تحریم یاد می‌کند؛<sup>۱</sup> به طوری که پیش از فسخ قرارداد رژی و حتی قبل از آغاز به کار این کمپانی، بر اثر موضعگیری‌های جدی وی قرار شد که «علی‌المجاله آذربایجان را از این تکلیف معاف دارند».<sup>۲</sup> با این وصف، طبیعی است که سیاستمداران استعمار، هر نوع افتزایی را به وی ببندند. جناب الگار با استناد به قول همین نویسندگان غربی می‌نویسد:

ابوت، کنسول انگلیس در تبریز گزارش می‌دهد که میرزا، مدتی توطئه‌ای را علیه قدرت اعلا حضرت طرح می‌کرده و مانعی جدی در راه حفظ نظم عمومی بوده و در تبریز، نوعی حکومت محلی پدید آورده که کوشش‌های هیأت مرکزی را در ادامه حکومت اعلا حضرت کاملاً از میان می‌برد (ص ۱۵۳). [ایشان | برای ایجاد حطی مصنوعی و کسب سود مادی، غله احتکار می‌کرده است (ص ۲۴۳ نقل از airtpeet). آیت‌الله میرزا جواد تبریزی بزرگ، ثروت بی حساب اندوخته بود. بعضی‌ها ثروت شخصی او را تا ۱۶ هزار تومان تخمین زده‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند که دویست دهکده داشته است (ص ۲۵۳ نقل از airtpeet). بر اساس قدرت اقتصادی استواری که داشت، تهدید می‌کرد که تمام قدرت اداری شهر را فلج خواهد کرد. ... او امیر نظام را در اوایل ۱۸۸۶ موقتاً از تبریز تبعید کرد؛ زیرا امیر نظام، ولیعهد را به پوشیدن لباس اروپایی ترغیب کرده بود (ص ۲۵۳ نقل دیولاقوا). میرزا آقا جواد، تبعید شد و ابوت (کنسول انگلیس) می‌گوید: در عزیمت او، فقط چند تنی از لوطیان و عجزکان ماتم گرفتند (ص ۲۵۳).

داوری در باره این مطالب و نسبت‌ها را به خوانندگان وامی‌گذاریم.

#### ۴. آیت‌الله میرزای شیرازی بزرگ و مسأله تنباکو

نویسنده، درباره علت صدور حکم تحریم تنباکو و ایستادگی و هیجان عالمان ضد قرارداد انحصار، چنین تحلیل می‌کند:

۱. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی: *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکفّة والانتساب*، ج ۲، ص ۱۸۱؛ واعظ خیابانی تبریزی: *علماء معاصرین*، ص ۳۳۳؛ شیخ حسن اصنهبانی کربلایی: *تاریخ دهخانه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، ص ۸۲.

۲. حسن کربلایی: *تاریخ دهخانه*، ص ۸۳.

اگر قرار بود اجانب به این اندازه نفوذ پیدا کنند، دیری نمی‌گذشت که قلمروشان نه تنها شامل امور اقتصادی و تجاری می‌شد، بلکه تمام زمینه‌های فعالیت روحانیان را (از قبیل امور قضایی و معارف) هم دربر می‌گرفت. ... واگذاری امور اقتصادی ملت به بیگانگان، وجود ایران را که علما آن را یک جامعه ملّی - مذهبی زیر رهبری خودشان می‌دانستند، به خطر می‌انداخت (ص ۲۹۰ و ۲۹۱).

الگار در واقع با وانمود کردن این امر که عالمان برای ریاست خودشان نگران بودند، به گونه‌ای قیام ضدّ استعماری آنان را تحریف می‌کند. از سوی دیگر، نویسنده می‌کوشد در مورد انتساب حکم تحریم به میرزای شیرازی، تردید ایجاد کند. در همین جهت می‌نویسد:

میرزای شیرازی در ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ (دسامبر - نوامبر ۱۸۹۱) به میرزا حسن آشتیانی نامه‌ای نوشت که به نیابت از جانب او، در مبارزه انحصار اقدام کند. در اوایل دسامبر، در تهران فتوایی صادر شد که استفاده از تنباکو... (ص ۲۹۲).

نویسنده می‌کوشد به گونه‌ای، خواننده را درباره حکم میرزای شیرازی به تردید افکند؛ زیرا از مطالب مذکور چنین به دست می‌آید که تاریخ صدور فتوا زمانی بود که نامه‌کذایی به دست آیت‌الله آشتیانی رسیده و بعد آیت‌الله آشتیانی از طرف خودش چنین فتوایی را صادر کرده است. الگار در ادامه می‌نویسد:

برای آن‌که اثر فتوا به کمال برسد، بنا به سلیقه مردم، آن را به میرزا حسن شیرازی نسبت داده بودند؛ زیرا او تنها مرجع تقلید بود و می‌توانست همه مؤمنان را به اطاعت او دارد. ... در عین حال، معلوم نبود که فتوا به قلم میرزای شیرازی نوشته شده است یا دیگران به نام او نوشته‌اند (ص ۲۹۵).

برای آن‌که هم عدالت میرزای آشتیانی را مورد سؤال قرار نداده باشد و هم صدور فتوای تقلبی به نام میرزای شیرازی را موجه جلوه دهد، می‌نویسد:

شاید در میان اختیاراتی که میرزا حسن شیرازی به میرزا حسن آشتیانی در تهران داده، یکی هم صدور فتوایی به نام او در تحریم استعمال تنباکو، در موقع مناسب بوده است (ص ۲۹۶).

وی از سوی دیگر، خواننده را در منشأ فتوا به تردید وامی‌دارد و به نقل از یحیی دولت‌آبادی بابی، اصل مخالفت با امتیاز انحصار را به ناصرالدین شاه نسبت می‌دهد که او بعد از انعقاد قرارداد، پشیمان شده و برای این‌که بهانه‌ای برای لغو این امتیاز داشته باشد، عالمان؛ به ویژه میرزای شیرازی را تحریک کرد تا فتوایی به تحریم آن بدهند (ص ۳۰۱)، و در جای دیگر، این احتمال را مطرح می‌کند که

به خاطر دشمنی کامران میرزا نایب‌السلطنه با امین‌السلطان، کامران میرزا خواسته با لغو اعطای امتیاز تنباکو، ضربه شدیدی به امین‌السلطان وارد کند (ص ۳۰۰).

وجه مشترک هر دو احتمال، این است که میرزای شیرازی، به تحریک دربار، حکم تحریم را داده است. احتمال سومی که الگار مطرح می‌کند، این است که میرزای شیرازی، به سبب نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی، چنین فتوایی صادر کرده است (ص ۲۸۲ و ۲۹۳).

هر چند مؤلف کتاب، در ادامه به نقد موارد پیش گفته می‌پردازد، با توجه به طرح این مطالب و نقد ضعیف او، در ذهن خوانندگان این شبهه ایجاد می‌شود که در واقع عالمان و مراجع تقلید در مقابل استعمار قیام کرده‌اند؛ بلکه دربار یا روشنفکران، آن‌ها را به این جریان‌ها کشانده‌اند؛ چنان‌که در فصل انتهایی کتاب، وقتی صحبت از مشروطه می‌شود، مؤلف می‌کوشد تا ثابت کند عالمان مورد سوء استفاده روشنفکران مشروطه طلب واقع شدند.

در نتیجه‌گیری کلی به نظر می‌رسد مطالبی که نویسنده ذکر کرده، دارای نوعی تشویش و اضطراب آشکار است. از طرفی، در صفحه ۲۸۱ تصریح می‌کند که گزارش‌های عالمان مثل فال‌اسیری و منیرالدین و ... که مرتب نزد وی [=میرزای شیرازی] می‌رفتند، سبب این امر (صدور حکم) شد و از طرف دیگر می‌کوشد و انمود کند که اصل فتوا به وسیله میرزای آشتیانی صادر شده است، نه میرزای شیرازی، و از سوی سوم، احتمال می‌دهد که شاید او به تحریک دیگران، مثل ناصرالدین شاه یا کامران میرزا یا سید جمال این فتوا را صادر کرده است.

وی در تاریخ‌نگاری جریان انحصار تنباکو، از مهم‌ترین و معتبرترین اثر آن زمان، یعنی

کتاب تاریخ دخانیه، اثر شیخ حسن کربلایی که هم روحانی موثق و هم از شاهدان عینی ماجرا بوده، استفاده نکرده است؛ به همین دلیل، بسیاری از مطالب وی با مطالب شیخ حسن کربلایی منافات دارد یا مطالبی در کتاب شیخ حسن وجود دارد که اصلاً متذکر آن‌ها نشده است.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که شایان ذکر است، این که نویسنده در صفحه ۲۹۸ جمله‌های بسیار تند و زننده از نامه ناصرالدین شاه به میرزای آشتیانی را می‌آورد بدون این‌که به پاسخ میرزا به ناصرالدین شاه اشاره‌ای کند. این امر خواننده را درباره شخصیت میرزای آشتیانی به تردید می‌اندازد که شاید نسبت‌های ناصرالدین شاه درست بوده باشد.

نویسنده در نتیجه‌گیری از مباحث نهضت تنباکو می‌نویسد:

لغو امتیاز تنباکو که نفوذ روحانیان را افزایش داد، اشتیهای بسیاری از علما را تیز کرد و بر آن شدند که متشأ نفوذ را به خود انحصار دهند (ص ۳۰۶).

شاید مقصود نویسنده، این باشد که تلاش و مبارزه عالمان در جریان نهضت مشروطه نه برای اسلام، خیرخواهی و عدالت‌طلبی؛ بلکه از باب قدرت‌طلبی و جلب منافع مادی بوده است. شاید خواسته با این کلمات، به نوعی ارزش‌های دستگاه کلیسا (جلب منافع مادی، قدرت‌طلبی و ...) را به روحانیان شیعه تسری دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. آیت‌الله سید محمدباقر شفتی

آقای الگار، در صفحه ۱۵۷ تا ۱۶۹ درباره این عالم سخن گفته، او را فردی سرمایه‌دار، جاه‌طلب، جنگ‌طلب، آشوب‌طلب و همکار لوطیان و اوباش معرفی می‌کند.

۱. مثلاً از جریان قیام زنان تهران، بحثی به میان نیاورده است؛ در حالی که با توجه به شرایط فرهنگی آن زمان که زن دور از اجتماع بوده و حجاب به طور سنتی به شدت رعایت می‌شد و ظاهراً زنان از حقوق مدنی محروم بوده‌اند، این سؤال طبیعی است که چطور شد به یکباره زنان به خیابان‌ها ریخته و حتی با هجوم به بازار، موجب تعطیلی بازار شده و مجلس مسجد شاه را تعطیل نموده و روانه کاخ سلطنتی می‌شوند و از همه مهم‌تر این‌که در این عمل، مردان، متابعت آن‌ها نموده و به قیام ملحق می‌شوند (حسن کربلایی: تاریخ دخانیه، ص ۱۶۹)؛ زیرا با توجه به نظریه‌های رایج، نباید کوچک‌ترین مشارکت اجتماعی از طرف زنان دیده شود؛ اما به عکس زنان جلوتر از مردان به صحنه می‌آیند. مؤلف از احتمال صدور فتوا به تحریک ناصرالدین شاه یا ... مفضل بحث می‌کند؛ اما به این حادثه مهم اجتماعی اشاره‌ای ندارد.

## ۵.۱. نام بردن از ایشان با القاب منفی

نویسنده در نام بردن از آیت‌الله شفتی، کلماتی با بار منفی را به کار می‌برد؛ برای مثال در صفحات ۱۷۵ و ۱۸۰ از او با عنوان «مجتهد مهیب» نام می‌برد؛ در حالی که می‌توانست از کلماتی مثل «بزرگ، جلیل‌القدر و ...» که حاوی بار مثبت باشند یا دست‌کم بدون لقب از وی نام برد.

## ۵.۲. اتهام جاه‌طلبی

نویسنده بارها وی را به جاه‌طلبی متهم می‌کند که دو نمونه ذکر می‌شود:

جاه‌طلبی‌های شخصی او (سید) ماهیت آشکارتری دارد. ... این تمایل به قدرت شخصی، از روابطی که با لوطی‌ها داشته، ناشی شده است (ص ۱۵۷ و ۱۵۸). در حقیقت در اغراض او (سید) تغییر یا گسترشی پدید آمد و دلستگی او به قدرت شخصی برای نفس قدرت، بیش‌تر از دلستگی او به انجام وظیفه مذهبی شد (ص ۱۶۳).

در جمله‌های پیشین، مؤلف می‌کوشد به ذهن خواننده چنین القا کند که این مجتهد عظیم الشان به دنبال مسائل نفسانی بوده و دین‌انزاری بوده تا از طریق آن به خواسته‌های شخصی خود دست یابد و یگانه تفاوت میان او و حاکمان ستمگر این بود که حاکمان از طرق غیر مذهبی اقدام می‌کردند؛ ولی وی از ابزار مذهب برای پیشبرد اهداف نفسانی و مادی استفاده می‌کرده است؛ اما تعجب این جا است که نویسنده با همه شور و حرارت در اتهام جاه‌طلبی و کسب قدرت و ثروت شخصی به سید، منبع خاصی را برای این اتهام خود عرضه نمی‌کند؛ فقط در صفحه ۱۵۸ می‌نویسد:

فتحعلی‌شاه در یکی از آخرین سفرهای خود به اصفهان متوجه می‌شود که در شخصیت سید تغییری حادث شده است؛ یعنی تمایل زیادتری به قدرت شخصی در او مشاهده می‌کند.

احتمالاً عبارت «یعنی تمایل...» را خود الگار افزوده است که در این صورت، به چه دلیل، تغییری که فتحعلی‌شاه از شخصیت سید احساس کرده، این مورد باشد؟ از سوی دیگر، استنباط شخصی فتحعلی‌شاه چگونه می‌تواند مدرکی برای دآوری کلی درباره مجتهد طراز اول شیعه باشد؟

نویسنده در ادامه، کوشیده است تا تمام فعالیت‌های سید را با همین حربه تحلیل کند. به عبارات ذیل توجه کنید:

بدینسان روزگار حاجی سید محمد باقر به سر رسید؛ روزگاری که آشکارا نمایشگر قدرتی بی‌قید و شرط در وجود یک مجتهد است. اگر در حقیقت - همچنان که در پیش اشارت رفت - در اغراض او تغییر یا گسترشی پدید آمد و دل‌بستگی او به قدرت شخصی برای نفس قدرت، بیش‌تر از دل‌بستگی او به انجام وظیفه مذهبی شد، با وجود این، بدیهی است که از این جهت به هیچ وجه به آوازه نیک‌نامی او نقصانی راه نیافت؛ حتی هنگامی که خونریزی و غارت را نادیده می‌انگاشت، همچنان مورد احترام بود (ص ۱۶۳).

شاید در وهله اول چنین به نظر برسد که نویسنده از پایگاه اجتماعی بلند مرتبه او می‌خواهد ذکر می‌کند؛ اما با کمی دقت می‌بینیم که در همین چند سطر، چند تهمت به مرحوم سید شفتی زده شده است: ۱. تغییر اغراض، به اغراض شخصی و سود مادی؛ ۲. نادیده گرفتن خونریزی؛ ۳. چشمپوشی از غارت.

### ۵.۳. اتهام به آشوب و اغتشاش طلبی

سومین اتهام نویسنده به سید، اتهام اغتشاش طلبی است و در این جهت، حتی سفارش سید به عالمان دیگر در دفاع از مظلوم و نهی از منکر را به آشوب طلبی تعبیر می‌کند:

احتمال می‌رود که حاجی سید محمد باقر از پیدا کردن مجال بیش‌تر برای جنگ با حکومت استقبال می‌کرده است... چون بزرگ‌ترین مجتهد روزگار خود بود، نفوذ بسیاری در میان علما داشت و اکثر آن‌ها از وی کسب اجازه می‌کردند (ص ۱۶۹)؛ به نقل از (A.sepsis).

منظور جناب الگار این است که سید، عالمان دیگر را به دشمنی با حکومت وامی‌داشته است. وی از سید محمد باقر قزوینی نام می‌برد که در پی دیدار آیت‌الله سید شفتی، هنگامی که به قزوین برگشت، «اهالی را برانگیخت تا حاکم ستمگر را از شهر بیرون کنند و وقتی محمد بن سلیمان تنکابنی، مؤلف قصص العلماء کوشید که او را از مداخله در امور باز دارد، سید قزوینی گفت: من چون خواستم از خدمت حاجی سید محمد باقر شفتی مراجعت کنم، سید به من وصیت فرمود که در مهام مسلمین و مؤمنین خود را معاف

نداشته و نهایت در انجام و انجاء امور مسلمانان بکوشم». نویسنده در ادامه به مشکلاتی که برایش (در اثر مداخله در امور) ایجاد شده، می‌پردازد (ص ۱۶۹ و ۱۷۰)، و می‌نویسد:

ملاً علی‌اکبر؛ امام جمعه کرمان به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، پیوسته آرامش شهر را به هم می‌زد و نسبت به شیخیه دشمنی خاصی ابراز می‌کرد. ... اگر این آشوب‌ها را نتیجه طبیعی جاه طلبی حاجی سید محمدباقر و رقابت سنتی بین علما و حکام محلی بشماریم، تظاهرات دشمنانه روحانیان نسبت به شاه در پایتخت را تا حد زیادی سیاست‌های حاجی میرزا آقاسی به وجود می‌آورد که تا اندازه‌ای در نتیجه صوفی بودن او بود (ص ۱۷۰).

#### ۵.۴. اتهام جنگ‌طلبی

بعد از حمله نجیب پاشا به کربلا و قتل عام مردم آن شهر، عالمان و مردم ایران خواهان حمایت دولت ایران از ایرانیان و شیعیان مقیم کربلا بودند که در همین جهت سید شفتی نیز به فعالیت‌هایی دست زد. این فعالیت‌ها در کتاب حامد الگار، به گونه‌ای خاص انعکاس یافته و نویسنده کوشیده است از قول مستشرقان و جاسوسان انگلیسی در ایران، این‌گونه وانمود کند که سید به دنبال جنگ طلبی بوده است؛ چنان‌چه به نقل از آی. دنیس (A. Denis) می‌نویسد:

سید محمد باقر شفتی در آوریل ۱۸۴۳ به کونت مدم (Count Medem) سفیر روسیه در تهران اطلاع داد که او باید لشکری علیه بغداد گسیل دارد؛ نیت شاه هرچه می‌خواهد باشد. ... احتمال می‌رود که حاجی سید محمد باقر، از پیدا کردن مجال پیش‌تر برای جنگ با حکومت استقبال می‌کرده است (ص ۱۶۷-۱۶۹).

اگر این خبر صحّت داشته باشد، باید منابع داخلی از آن خبر می‌دادند؛ در حالی که در منابع داخلی - تا آن‌جا که نگارنده تفحص کرده - این خبر تأیید نشده است. از سوی دیگر، سید، کسی نبود که تکالیف شرعی خود را با سفیر یک دولت کافر در میان‌گذارد و از او یاری بطلبد. به نظر می‌رسد دست ییگانگان در کار بوده تا بتوانند با استفاده از حوادث پیش آمده، هیجان ملی را به جنگ مذهبی و فرقه‌ای تبدیل کنند؛ چنان‌که شیل (Sheil) سفیر انگلیس گزارش می‌دهد:



به نظر من، این حکومت می‌تواند به پایمردی روحانیان با اعلان جنگ مذهبی علیه ترکیه، هیجان عمومی را در سراسر کشور برانگیزد (ص ۱۶۷ به نقل از هلمزواتسن).

سید احتمالاً، از این امر آگاه بوده است؛ به همین جهت، با وجود هیجان مذهبی و آماده بودن زمینه برای صدور حکم جهاد، از این عمل خودداری کرده است، سفیر انگلیس وقتی از ایجاد جنگ مذهبی مایوس می‌شود، گزارش می‌دهد که «حاجی (سید) قانع شده است که از جنگ بپرهیزد» (ص ۱۶۸ به نقل از گزارش‌های اسناد وزارت خارجه انگلیس).

#### ۵. همکاری با لوطیان، دزدان و اوباش

آقای الگار در موارد گوناگون، سید را در کنار لوطیان ذکر می‌کند. وی البته می‌کوشد مطالب خود را اسناد دهد؛ اما در مواردی نیز بدون ارجاع به منبع خاص، همانند کسی که خودش شاهد ماجرای باشد، مطالبی را در این خصوص مطرح می‌کند؛ برای مثال می‌نویسد:

در اصفهان، رابطه مداومی میان لوطی‌ها و مرجع عالی دینی وجود داشت. لوطی‌ها نیرویی بودند که می‌شد آن‌ها را علیه حکومت به جنگ واداشت. مساجد و منازل علما آخرین ملاذ آن‌ها بود و ایشان را از آسیب انتقام مصون می‌داشت. ... حاجی سید محمدباقر و متحدان او از جمله لوطی‌ها که از این موفقیت، جانی تازه یافته بودند، فعالیت‌های خود را گسترش دادند. شب هنگام لوطیان در پناه مصونیتی که داشتند، از بیست بیرون آمده، دست به کشتار، دزدی و هتک ناموس می‌زدند؛ صبحگاهان شمشیرهایشان را که از خون مسلمانان رنگین شده بود، در حوض‌های مساجد می‌شستند (ص ۱۶۱).

منظور نویسنده از «موفقیت» این است که امام جمعه در خصوص تاجری که در پرداخت مالیات اهمال کرده بود، دست به شفاعت می‌زند؛ اما شفاعت او مقبول نمی‌افتد و این امر سبب قیام عمومی، و حاکم اصفهان تعویض می‌شود. به دنبال این تعویض، اوباش جری شده، شهر را به هرج و مرج می‌کشند و این امر باعث می‌شود که منوچهرخان به اصفهان آمده، به قتل عام لوطی‌ها دست بزند؛ ولی تعرضی از او به عالمان گزارش نشده است (ص ۱۶۱)؛ اما الگار می‌کوشد منشأ این هرج و مرج را مراجع دینی شیعیان معرفی کند. وی، حتی در تعریف واژه لوطی، برخی اعمال آن‌ها را به عالمان و مراجع نسبت می‌دهد:

لوطی‌ها جمعیت سزّی بودند که گاه برای خود به دزدی می‌پرداختند و گاه به منزله سلاح اجرایی مرجع روحانیت، دست به کار می‌شدند (ص ۱۵۸؛ به نقل از هینز جورج میگل).

در جای دیگر می‌نویسد:

در هنگام مرگ فتحعلی شاه، لوطیان بی‌درنگ به غارت اصفهان پرداخته، غنایم خود را در مسجد جمعه انبار کردند (همان به نقل از فریزر).

تمام منابعی که آقای الگار از آن‌ها در این خصوص مطلب نقل کرده، منابع لاتین هستند و منابع داخلی، در تنافی با آن‌ها است. ناسخ التواریخ نقل می‌کند که سید محمدباقر و میر محمد مهدی امام جمعه، دستور دادند تا جماعتی از لوطیان به سلطان محمد میرزا تحویل شوند تا دست‌ها و پاهای آنان را به مجازات ببرند (ص ۱۵۸). از آن جا که این جمله‌های ناسخ التواریخ، مخالف داوری‌های آقای الگار است، در مقام توجیه می‌نویسد:

امین‌الدوله و حاجی سید محمدباقر شفتی، هر دو می‌خواستند قوای مخرب لوطی را تا آن پایه محدود کنند که منحصراً با مقاصد آن‌ها سازگار باشد (ص ۱۵۸ و ۱۵۹).

چرا آقای الگار، می‌کوشد به هر نحو، سید را همرا و پشتیبان لوطیان معرفی کند؟ گویا وی از نفوذ عالمان در قلوب مردم یا اطلاع ندارد یا نمی‌خواهد بپذیرد؛ بنابراین، در جهت توجیه مقابله عالمان با دولت، همان‌طور که در کشورهای غربی، افراد یاغی و اوباش با حکومت مقابله می‌کنند، از نظر الگار که متأثر از فرهنگ غربی است، فقیهان شیعه فقط با همکاری اشرار می‌توانستند به مقابله با حکومت پردازند؛ در حالی که عالمان به نیروی لوطیان نیازی نداشته‌اند؛ بلکه اگر حکمی یا فتوایی صادر می‌کردند، عموم مردم و حتی نیروهای حکومتی، سرباز آن‌ها شمرده شده، با دل و جان فداکاری می‌کردند. در کتاب قصص العلماء می‌نویسد:

وقتی محمدشاه به اصفهان آمده بود، سید را احضار کرد. سید بر استری سوار به عمارت هفت دست که اقامت‌گاه شاه بود رفت و علی نقی عرب در پیش روی او به قرائت قرآن اشتغال داشت. هنگامی که به عمارت رسید، تعذراً این آیه را تلاوت کرد: «حتی اذا اتوا علی واد النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحظمنکم سلیمان و جنوده». سربازان و درباریان در عمارت، گرداگرد آن

شخصیت مقدّس ازدحام کردند؛ اما تراکم جمعیت به حدّی رسیده بود که بسیاری نتوانستند به سید دست یابند؛ به ناچار به بوسیدن سم‌های استراو بسنده کردند (ص ۱۶۲ و ۱۶۳).

اگر شخصی در اعمال لوطیان شریک باشد، آیا عموم مردم و حتّی درباریان و سربازان (با توجّه به خصومت او با محمّد شاه) به او این همه اظهار ارادت می‌کردند؟ عجیب است که چگونگی الگار که خود این گزارش را ذکر می‌کند، با این حال با تکیه بر منابع بیگانه، داوری متضادّی ارائه می‌دهد.

### ۶. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

آقای الگار در صفحه ۲۲۸، شیخ را از عالمان درباری می‌شمارد. همچنین در صفحه ۳۴۱، با تکرار همین نسبت، شیخ را مسؤول فروش زمین وقعی مدرسه چال، به بانک شاهی می‌داند. وی در کتاب ایران و انقلاب اسلامی نیز می‌نویسد:

اما یک یقین وجود دارد که وی (شیخ فضل‌الله نوری) آلت دست واقع شده بود. پس از مدّتی، وی با دربار ساخت و از طریق دربار، با روس‌ها سازش کرد... ولی به هر حال متصفانه نیست که بین شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله خمینی توازنی برقرار کنیم. بدیهی‌ترین حقیقتی که درباره وی می‌توان گفت: آن است که وی به رژیم سلطنتی و ادامه آن رضا داده و حتّی می‌کوشد تا جایگاهی برای آن بیاورد و روشن است که این امر در مورد آیت‌الله خمینی صادق نیست.<sup>۱</sup>

اگر نویسنده سطور پیشین، به جای این‌که صرفاً از منابع سکولار و مستشرقانی که بیش‌تر آن‌ها یا سیاستمدار دولت‌های استعمارگر یا جاسوسان آن‌ها بودند، استفاده کند، نیم‌نگاهی هم به منابعی چون لویح شیخ، در تحصّن عبدالعظیم و مجموعه اسناد و مدارکی که درباره او گردآوری شده می‌افکند و به ویژه در برگ واپسین زندگی شیخ تأمل می‌کرد، چنین عجولانه داوری نمی‌کرد.

وی راه و افکار شیخ را با راه و افکار امام خمینی علیه السلام مغایر می‌داند؛ در حالی که با نگاهی کوتاه به دیدگاه امام و نظریات شیخ درباره مباحث «آزادی، مساوات، قانونگذاری، مطبوعات و... نزدیکی افکار امام با شیخ روشن می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. حامد الگار: ایران و انقلاب اسلامی.

۲. به طور نمونه، نظر شیخ درباره حکومت چنین است: «نبوّت و سلطنت در انبیای سلف مختلف بود؛ گاهی

۷. آیت‌الله امام خمینی رحمته

الگار به امام خمینی، ارادت خاصی دارد؛ به طوری که آثار امام را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است و مروج عقاید وی در خارج از کشور است؛ اما با این همه، مطالبی را در کتاب ایران و انقلاب اسلامی، به آن بزرگوار نسبت داده که واقعیت‌ناهن نیست. به موارد ذیل توجه کنید:

امام از زمان‌های بسیار دور به خاطر توجه شدیدشان به مسائل سیاسی، ارتباطشان با علوم فقهی و فرهنگ سنتی قطع گردید.<sup>۱</sup>

این سخن، به اندازه‌ای دور از واقعیت است که ناشر کتاب مجبور شده در پاورقی بنویسد: امام رحمته علی‌رغم مشکلات شدید زندگی، توجه ویژه‌ای به بحث علوم اسلامی و تدریس فقه داشته‌اند؛ حتی روزگاری که در ترکیه تحت نظر به سر می‌بردند، برای فرزند عالی مقام خود آیت‌الله شهید سید مصطفی، تدریس فقه می‌فرمودند و در نجف چه آن روز که مرحوم سید مصطفی از طرف رژیم عراق دستگیر و به بغداد برده شد و چه آن روزهای دردناک و فاجعه‌آمیزی که مرحوم سید مصطفی به شهادت رسیدند و حوادث دردناک دیگر، هیچ‌گاه نتوانست توجه ایشان را به بحث علوم اسلامی تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

مجمع و گاهی متفرق، و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم علیه و علی آله الصلوٰه مادام العالم و همچنین در خلفای آن بزرگوار حقیقاً غیره نیز چنین بود، تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح، مرکز این دو امر یعنی تحمّل احکام دینی و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند؛ یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلامی است پس تحصیل عدالت به اجرای احکام اسلام است و در اسلام انذار و وعد و وعید مثل اقامه حدود هر دو در کار اجرا است. (محمد ترکمان: **رسائل، اهلیمه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ فضل الله نوری**، ص ۱۱۰) یا وی این کلمات شیخ را ندیده و یا کلمه «سلطنت»، او را به اشتباه انداخته و فکر کرده که مقصود شیخ همان سلطنت مطلقه استبدادی است؛ در حالی که بر کسی که مختصر اطلاعاتی از ادبیات آن دوره دارد پوشیده نیست که مقصود از سلطنت، همان قوه مجریه است و لاغیر؛ اما از آن جا که در آن عصر، به دست گرفتن حکومت به وسیله فقیهان غیر ممکن می‌نمود، به این مقدار که فقیهان کار تقنین، و دولت صرفاً کار اجرا و حفظ حدود و ثغور بلاد از تجاوز بیگانه را به عهده بگیرند، رضایت داده است؛ اما از آن جا که الگار، فقط متخصصین افکار و اندیشه‌های امام راحل رحمته می‌توان ادعا کرد که اطلاعاتش در مورد افکار و زندگی شیخ، ابتدایی و غیر محققانه است.

۱. حامد الگار: **ایران و انقلاب اسلامی**، ص ۶۶.

آیت‌الله خمینی به نهادهای مذهبی با کمال قدرت حمله می‌کند با این هدف که بتواند خود را اصلاح کند، موقعیت و ماهیت خود را حفظ کند.<sup>۱</sup>

اولاً مقصود الگار از نهادهای مذهبی روشن نیست؛ ثانیاً مدرکی مبنی بر حمله به نهادهای مذهبی از طرف حضرت امام ارائه نمی‌دهد.

آیت‌الله خمینی پس از پیروزی انقلاب و پس از آن‌که به قم مراجعت کردند، برای دومین بار آموزش سیستماتیک و منظم چهار مذهب مکتب تستن را در شمار برنامه درسی طلاب قرار دادند با این هدف که در شیعیان، شناخت بیش‌تری از تستن به وجود آید.<sup>۲</sup>

همه کسانی که از بدو تأسیس حوزه علمیه قم تاکنون در این حوزه حضور داشته‌اند، می‌دانند که هیچ‌گاه چهار مذهب تستن در شمار برنامه درسی طلاب قرار نداشته است؛ بنابراین نوشتن چنین مطالبی به وسیله محقق را چگونه می‌توان توجیه کرد، جز این که گفته شود این سخنان، نتیجه گرایش مذهبی او بوده است.

## ۸ نتیجه‌گیری از آرای الگار درباره عالمان شیعه

نویسنده، در تحلیل کشمکش‌ها و درگیری‌ها میان عالمان با حکومت، زیربناها و پیشفرض‌های فکری خود را دخالت می‌دهد. احتمالاً الگار از یک سو وضعیت کلیسا در غرب را مشاهده کرده که چگونه بزرگان کلیسا در پی سودجویی و نام‌آوری بوده‌اند<sup>۳</sup> و از سوی دیگر می‌بیند که در فرهنگ مادی غرب، ایثار و از خودگذشتگی، احیای دین، تلاش در نصرت مظلوم و ... چندان مفهوم و مصداق ندارد؛ بدین سبب، در یک تطبیق نابجا، فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی عالمان شیعه را در قالب تلاش برای سود بیش‌تر مادی، ریاست‌طلبی و ... تفسیر و توجیه می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. کلیسای انگلستان با سرمایه‌ای که در سال ۱۹۹۱ سه میلیون پوند برآورد شده، فوق‌العاده ثروتمند است. و یکی از بزرگ‌ترین زمینداران در کشور انگلستان شمرده می‌شود» (Ken Browne, An introduction to sociology, Polity Press, 1992, P 319).

۴. همان ص ۱۷۵ و ۱۸۱ و ص ۲۳۷؛ به نقل از آدمیت.

به جز آن چه در صفحات پیشین ذکر شد، اتهام‌های دیگری نیز به عالمان و روحانیان شیعه زده شده است که به مواردی اشاره می‌شود: ۱. سازش با قدرت حاکمه (ص ۷۳)؛ ۲. حسادت به همقطاران و سایر مجتهدان (ص ۲۲ و ۹۷)؛ ۳. همکاری با دزدان، لوطیان و متجاوزان به عرض و ناموس مردم (ص ۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۳ و ۲۲۸)؛ ۴. تشویق و تحریض روضه‌خوان‌ها برای تعریف و تمجید از آن‌ها در منابر و جذب مقلد (ص ۳۰)؛ ۵. جنگ طلبی و آتش افروزی. (ص ۱۶۷ و ۱۱۸ به نقل از A. denis)؛ ۶. چاپلوسی (ص ۲۲)؛ ۷. همطراز دانستن فساد دربار با فساد مراجع دینی تشیع (ص ۱۷۵)؛ ۸. کهنه‌پرستی و مخالفت با مظاهر صنعت و تمدن (ص ۲۴، ۲۴۶ و ۲۴۷)؛ ۹. سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم (ص ۱۶۳ و ۲۳۷).

نکته درخور توجه این است که وقتی سخن از عالمان اهل سنت می‌شود، لحن نوشتار کتاب، عوض می‌شود. به عبارات ذیل توجه کنید:

سید جمال‌الدین اسدآبادی «گروه بسیاری از پیروان را به دور خود جمع کرد و از این رهگذر، دشمنی رشک‌آمیز شیخ‌الاسلام و سایر علمای استانبول را برانگیخت، لکن اشتباه است اگر تصور شود که انگیزه مخالفت آنان با وی، صرفاً منافع شخصی بوده است (ص ۲۷۱).

## و. نظر برخی محققان درباره کتاب

### دیدگاه شهید مطهری

وی در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، جمله‌های ستایش‌آمیزی از کتاب مذکور داشته است:

یک امریکائی که ظاهراً مسلمان شده است، به نام حامد الگار، کتابی نوشته به نام... که به فارسی هم ترجمه شده است؛ البته نگارش وقایع تاریخی در این کتاب از اول دوره قاجار آغاز شده و در این کتاب روشن شده است که در طول مدت دوست و پنجاه سال دوره قاجاریه، علمای شیعه همواره درگیر مبارزه با سلاطین و درکار رهبری نهضت‌های ضد سلاطین بوده‌اند. این کتاب با این‌که نقطه ضعف‌های کوچکی هم دارد و آن‌هم البته به دلیل آشنا نبودن به محیط ایران بوده است، ولی در مجموع کتابی است که بی‌طرفانه و بی‌غرضانه نوشته شده.<sup>۱</sup>

۱. مرتضی مطهری: نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، ص ۱۷۹.

مطالب کتاب الگار، به گونه‌ای است که خواننده در ابتدا فکر می‌کند نویسنده آن، مدافع و حامی عالمان است؛ اما زمانی که در آن دقت می‌شود، به دست می‌آید که اتفاقاً کتاب، جانبدارانه نوشته شده است و نقص‌های جدی دارد؛ البته این گفته شهید مطهری درست است که الگار، در این کتاب، درگیری مداوم علما با سلاطین زمان خود را به تفصیل شرح و بسط داده و در این زمینه کوتاهی نکرده است، اما در کنار این امتیاز، مطالب نادرست و تهمت‌های فاحشی هم وجود دارد که شاید شهید مطهری از آن‌ها غافل بوده است؛ البته این احتمال را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که تجلیل استاد مطهری شاید به این دلیل باشد که الگار (برخلاف بسیاری از نویسندگان آن زمان) به هر حال در این کتاب تا حدودی به نقش محوری علما در مبارزه با استعمار و استبداد پرداخته است. به عبارت دیگر، هر چند الگار، حسن فاعلی علما را مورد سؤال قرار داده، حسن فعلی آنان را اثبات کرده است.

#### دیدگاه دکتر حمید عنایت

دکتر حمید عنایت در ارزیابی کتاب می‌نویسد:

دکتر الگار به این جنبهٔ دوم مذهب شیعه (برانگیختن شیعیان به این‌که با الهام از قیام امام حسین علیه یزید، در برابر نظام مستقر سر فرود نیاورند) اشاره‌ای نمی‌کند و این غفلت، ارزیابی او را از مخالفت علما با حکومت قاجار تا اندازه‌ای گمراه کننده می‌سازد؛ زیرا آنان را به گونه‌ای غیرواقع‌بینانه، همچون پشاهندگان یک مبارزه جویی بی‌سابقه در مذهب شیعه فراموش می‌نماید.<sup>۱</sup>

همچنین دکتر عنایت معتقد است که آقای الگار در مورد اظهار نظر دربارهٔ مکتب تشیع به خطا رفته؛ زیرا او مخالفت محمدشاه را با روحانیان به سرسپردگی او به تصوف نسبت می‌دهد؛ اما این توضیح می‌تواند تا اندازه‌ای گمراه کننده باشد؛ زیرا تصوف و مذهب شیعه را دو قطب مخالف هم معرفی می‌کند بی‌آن‌که پیوند ظریف میان آن دو را به شمار آورد. گرچه بنا به معروف، اکثر صوفیان به مذهب سنت تعلق داشته‌اند، عقیده به امامت در مذهب شیعه با اندیشه‌های مذهب عرفان آمیخته است و اغلب در اشکال لطیف خود در قالب تعابیر عرفانی بیان شده است.<sup>۲</sup>

۱. حمید عنایت: شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

در خصوص بررسی جریان‌های مشروطه به وسیلهٔ الگار می‌گوید:

کتاب با یک بررسی دربارهٔ انقلاب مشروطه پایان می‌گیرد و این نتیجه قابل تردید از آن گرفته می‌شود که انقلاب، نقطهٔ اوج یک دوران طولانی مبارزه میان دولت و علما بود... این ادعا علل عمیق اجتماعی انقلاب را آشکارا نادیده می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی

۱. نویسنده، ارزش‌ها و هنجارهای جامعهٔ غربی را که در آن زندگی می‌کند به جامعه ایران تسری داده، و تحت تأثیر فرهنگ و القائات ذهنی جامعه خود در مورد حوادث تاریخ معاصر ایران، به تحلیل و داوری اقدام کرده است؛<sup>۲</sup> البته نمی‌توان این احتمال را نیز نادیده گرفت که وی وضعیت کلیساها را بر حوزه‌های علمی شیعه، تطبیق داده و روحانیان و عالمان شیعه را مانند کشیش‌ها و پاپ‌های مسیحیت دانسته است.

۲. از آن‌جا که نویسنده باید برای تحلیل‌های خود دربارهٔ روحانیت و عالمان شیعه، شواهدی ذکر کند و در متون اصیل، شواهدی به دست نیاورده، در این‌گونه موارد از مدارک غربی که به طور عام از سفرا و سرکنسول‌ها یا جاسوسان اروپایی بوده‌اند؛ استفاده کرده است؛ اما چون روحانیان شیعه ایران، همواره از مخالفان سرسخت اتباع کشورهای غربی و مسیحی بودند و درگیری میان این دو گروه به طور کامل روشن است، استناد گسترده به منابع لاتین و تکیه بر تحلیل‌ها و داوری‌های آنان، نقص جدی کتاب است.

۳. عدم رعایت اصل بی‌طرفی و دخالت دادن تعصبات مذهبی و قومی سبب شده تا اصل اعتبار<sup>۳</sup> تحقیق وی، مورد سوال قرارگیرد.

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. مثل او، مثل آن فرد آلمانی است که بعد از مسافرت به ایران، عمل تعارف هنگام ورود را چنین تحلیل می‌کرد: «ایرانیان از ورود (به جایی) به ویژه از در، بسیار وحشت دارند؛ زیرا وقتی چند نفر بخواهند با هم وارد جایی شوند، هر کسی سعی دارد تا دیگران اول وارد شوند» (کلمه تعارف و احترام در تقدم به ورود، برای او معنایی نداشت).



۴. الگار منکر نقش محوری عالمان در مبارزه با استبداد و استعمار نمی‌شود؛ ولی می‌کوشد تا این نقش محوری را تحریف کند؛ به عبارت دیگر، حسن فعلی عالمان را می‌پذیرد؛ ولی حُسن فاعلی آن‌ها را قبول ندارد (ر.ک: بخش آیت‌الله میرزای شیرازی بزرگ و مسأله تنباکو).

با توجه به مطالب پیش گفته و از آن‌جا که این کتاب فعلاً کتاب مرجع شناخته شده است؛ به نویسنده محترم پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از ضایعات احتمالی در روند تاریخ‌نگاری معاصر، تجدیدنظر جدی در مجموعه مطالب این کتاب انجام دهد. در نهایت دوباره تکرار می‌کنیم که هدف از نگارش این مقاله، صرفاً بحث علمی بوده و قصد تنقیص شخصیت نویسنده محترم در کار نبوده است و همان‌طور که در مقدمه یادآوری شد، مقصود از الگار در این مقاله، الگار جوان است نه پرفسور الگار امروز که خود نیز به نارسایی‌ها و اشکالات در کتابش اعتراف می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

۱. ابوالحسنی، علی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، اول، تهران، نشر عبرت، ۱۳۸۰ش.
۲. ابوطالب خان، صیبر طالبی یا سفرنامه ابوطالب خان ۱۲۱۸-۱۲۱۳، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۳. اصفهانی کربلایی، حسن، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ش.
۴. الگار، حامد، آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۰ش.
۵. \_\_\_\_\_، ایران و انقلاب اسلامی، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸ش.
۶. \_\_\_\_\_، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹ش.
۷. \_\_\_\_\_، بازتاب انقلاب اسلامی در خارج (گفت و گو)، نشر دانش، سال دوم، ش ۵، مرداد و شهریور، ۱۳۶۱ش.
۸. پهلوان، چنگیز، نظریه دولت در ایران، تهران، نشر گویا، ۱۳۷۹ش.
۹. ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ فضل الله نوری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ش.
۱۰. رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، کتاب‌های جیبی (بی تا).
۱۱. عنایت، حمید، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۲. گوستاویوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخردهای گیلانی، چهارم، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴ش.
۱۳. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقاب، ج ۲، تبریز، کتابفروشی خیام.
۱۴. \_\_\_\_\_، ریحانة الادب فی تراجم معروفین بالکنیة واللقب، ج ۳، تهران، چاپخانه شرکت سهامی طبع، ۱۳۲۸ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ش.
۱۶. نجفی، موسی، حکم نافذ آقا نجفی، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۸ش.
۱۸. واعظ خیابانی تبریزی، علماء معاصرین، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶ش.

19. ken browne , An introduction to sociology , Polity Press,1992.

20. <http://www.islampub.com/algar.html> .A Brief Biography of Hamid Algar.